



نویسنده لبنانی برگزیده جشنواره خاتم شد

هیات داوران بخش بین الملل جشنواره داستان خاتم از داستان «اوکسیجین» نوشته «فاطمه محمد صباغ» از کشور لبنان تقدیر کرد.
مراسم اختتامیه ششمین دوره جشنواره خاتم با رعایت پروتکل‌های بهداشتی در فروشگاه کتاب زیتون واقع در میدان هفت تیر برگزار شد. موسی بیدج و فاطمه پرچگانی داوران بخش «بین الملل» این جایزه بودند.



دولت آینده به مهجوریت ارزش‌های انقلابی در سینما پایان دهد

انسپیه شاه‌حسینی، نویسنده و کارگردان سینما، معتقد است که دولت آینده باید به انزوای کنونی سینماگران انقلابی پایان دهد. او در این باره گفت: چرا باید فرهنگ انقلاب و ارزش‌های مرتبط به آن در سینما آن‌قدر مهجور باشد؟ یکی از جدی‌ترین مطالبات ما از دولت آینده این است که به این مهجوریت پایان دهد. ما این آمادگی را داریم که دلسوزانه به دولت‌مردان آینده مشاوره دهیم و راه‌حل‌هایمان را با آنها در میان بگذاریم.

بررسی ادبیات مقاومت؛ جریانی فرهنگی که توانست صدای فلسطین را به گوش مردم جهان برساند

مبارزه با سلاح کلمه و خون



علیرضا رافقی

روزنامه‌نگار

ماجرای ادبیات مقاومت، رشته‌ای طولانی است که یک سر آن به اوایل قرن بیستم و شروع ظلم جهانی به مردم فلسطین می‌رسد و سر دیگر آن در دست ادیبانی است که امروزه از آرمان فلسطین و جریان مقاومت حمایت می‌کنند. این جنبش در جریان دیگری ۱۱ روزه اخیر میان فلسطین و رژیم اشغالگر بیش‌ازپیش به‌چشم آمد. در این پرونده روزنامه جام‌جم، بخشی از دیوان عمیق ادبیات مقاومت را ورق زده‌ایم.

❗❗❗ اینجا فلسطین است و در آغاز کلمه

اسماء خواجه‌زاده

جام‌جم

بود و از کلمه سنگ آفریده شد و از سنگ، حجره‌هایی که به گفتن «نه» برخاستند تا از رحم رنج و درد ادبیاتی شکل بگیرد، در میانه میدان متولد شود و نقش خود را در مبارزه ایفا کند. ادبیاتی که گرچه در گذر سال‌ها و حادثه‌ها نام‌های متفاوتی همچون ادبیات نکبت، ادبیات مقاومت اعراب ۴۸، ادبیات تبعید، ادبیات آوارگان، ادبیات انتفاضه و دیگر نام‌ها را به خود دیده، با هر تعریفی به گفته غسان کنفانی «الگوی تاریخی برای فرهنگ مقاومت به شمار می‌آید».

اینجا فلسطین است، کلمه است و کسانی که نه از زمان حکومت عثمانی‌ها و نه در دوره قیومیت انگلیس بر فلسطین، بلکه پس از سال ۱۹۴۸ و وعده بالفور و تأیید رسمی سازمان ملل برای تشکیل دولت غیرقانونی اسرائیل قدم به میدان مبارزه گذاشتند تا واقعه «نکبت ۴۸» تصمیم یهودیان برای اخراج ساکنان اصلی فلسطین و آغاز دوران آوارگی و رنج فلسطینیان، از آنها ملتی بسازد که از روایت‌ها و آوارها و ضرب‌المثل‌ها عزمی راسخ و انگیزه‌ای قدرتمند بسازند و در مقابل اشغالگر بجنگند و در مقابل استعمارگر مقاومت کنند و در کنار ادبیات مقاومتی که نمونه‌هایش در ادبیات جهان نیز دیده می‌شود، از مبارزه علیه اشغالگران و پرداختن به هویت فلسطینی و تمسک به زمین، وجه تمایزی برای ادبیات خود بسازند و آن را افت‌خیزکنان تا دهه ۶۰ پیش ببرند؛ دهه‌ای که شاهد جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل بوده و شکست ژوئن همچون نیشتری برگ اعراب فرود آمده و می‌آید؛ اراضی تحت تصرف اسرائیل دوچندان می‌شود و بیش از ۴۰۰ هزار فلسطینی دیگر آواره و رانده می‌شوند و نزار قبانی در شعر «حاشیه‌هایی بر دفتر شکست» به تلخی و سرزنش آلود از آن یاد می‌کند: «یهودیان از مرزهایمان وارد نشدند/ آنها همچون مورچگان از نقص‌هایمان سرازیر شدند» و از آنجا یک‌باره رشدش دهند. این شکست با تمام تلخی‌اش تلاش‌های صرفا پراکنده ادبی قبل از خود را کناری نهاد و جانی دوباره به ادبیات مقاومت بخشید و پس از انتفاضه اول (انتفاضه سنگ / ۱۹۸۷، ۱۹۸۳) و انتفاضه دوم (انتفاضه اقصى / ۲۰۰۵، ۲۰۰۰) و حوادث پس از آن با توانی فراتر از سنگ به میدان آمد.

اینجا فلسطین است، آنجا که پیش از «نکبت ۴۸» عده‌ای از شاعران و نویسندگان پیش از واقعه توفان‌ها را می‌بینند و در انقلاب‌ها و اعتصاب‌ها علیه یهودیان شرکت کرده و با تکريم فداییان و مجاهدان از مقدسات وطن آوازی درگ تاریخ می‌سازند. مثلا «ابراهیم طوقان» در شعری با تمسخر خطاب به رهبران فلسطین می‌گوید: «بقیه این سرزمین در دست ماست / شما استراحت کنید تا مبادا بقیه آن از دست برود». یا شاعر شهید (عبدالرحیم محمود) در سفر ملک سعود بن عبدالعزيز به فلسطین و مسجدالاقصى او را خطاب قرار می‌دهد که: «برای زیارت مسجدالاقصى آمده‌ای / یا آمده‌ای قبل از دست‌رفتن‌اش با

آن خداحافظی کنی؟»

پس از «نکبت ۴۸» نیز نسل جدید شاعران چه در سرزمین‌های اشغالی و چه در اردوگاه‌ها پرچم مبارزه و مقاومت را به اهتزاز درمی‌آورند. عبدالرحیم محمود، عبدالکریم الکرمی (ابوسلمی)، ابراهیم طوقان، محمود درویش، سمیع قاسم، توفیق ریاد، معین بسیسو، حنا ابوحنا، فدوی طوقان، عزالدین مناصره، احمد دحبور، خالد ابوخالد و محمد حسیب القاضی شاعران برجسته این دوره به حساب می‌آیند که شعرهایشان با صدای مارسیل خلیفه، خالد الهبر، احمد قعبور، سمیع شقیر و دیگران تأثیری دوچندان یافته بود.

طی این سال‌ها محمود درویش که «رجاء النقاش» برای اولین بار در سال ۱۹۶۹ او را به خواننده عرب معرفی کرد به «شاعر مقاومت»

معروف شد و جایگاه خاصی میان شاعران

فلسطین یافت و برای دهه‌های طولانی

تأثیرگذارترین شاعر عرب به‌شمار آمد؛ مخصوصا بعد از شعر «بنویس

من عربم / بالای صفحه اول

بنویس / من از مردم بیزار

نیستم / و از کسی دزدی

نمی‌کنم / اما اگر گرسنه شوم

گوشت متجاوزانم را خواهم

خورد / از گرسنگی و خشم من حذر

کن». سمیع قاسم نیز تقریبا تمام

آثار ادبی‌اش را در راه وطن سرود و

بهای پیوستگی به سرزمین و تشویق

مستمر به مقاومت را با سال‌ها

زندان پرداخت: «آسمان بالای

سرتان جهنم است / و زمین

زیرپایتان جهنم / پیشروی کنید /

پیر و جوان ما می‌میرد / اما تسلیم

نمی‌شود / مادر، فرزندان شهیدش

را در آغوش می‌گیرد / اما تسلیم

نمی‌شود / پیشروی کنید / با نفری‌رها / و

کینه‌اندازه‌هایتان…»

اینجا فلسطین است، جایی که

غسان کنفانی برای اولین بار در

کتاب «ادب المقاومة فی فلسطین المحتله»

اصطلاح ادبیات مقاومت را به دنیای ادبیات

می‌کشاند و نقل‌قول‌های او نسل در

نسل پایه‌های انقلابیون و مبارزان

روی دیوار خانه‌ها و اردوگاه‌های

فلسطینیان قدم برمی‌دارد و به

پایداری تشویق‌شان می‌کند: «صفیه خانم! می‌دانی وطن یعنی چه؟ وطن یعنی هیچ‌کدام اینها نباید اتفاق می‌افتاد!»، «شانه‌های مردان برای همراه داشتن اسلحه آفریده شده» و: «انسان یعنی قضیه».

رمان پس از شعر و به آرامی راه خود را در ادبیات فلسطین و همچنین ادبیات عرب پیدا کرد و نویسندگان فلسطینی از نکبت ۴۸ تا سال ۲۰۱۰ واقعیتی را که خودشان زیسته یا از پدران و نیاکانشان شنیده بودند در بیش از ۶۰۰ رمان درباره «قضیه» و حمایت از مقاومت و بیان رنج آوارگان و تأکید بر حق بازگشت نوشتند.

برجسته‌ترین آثار در این زمینه «رجال فی الشمس / ۱۹۶۳» غسان کنفانی است با آن جمله معروف انتهای آن: «چرا به دیواره‌های تانکر نزدند؟». نیز: «متشائل» امیل حبیبی. «مذکرات دجابه» اسحاق موسی الحسینی. «طنطوریه» رضوی عاشور. «المله‌ها

الفلسطینیة» ابراهیم نصرا.... خلیل بیدس، محمود سیف‌الدین ایرانی، جبرا ابراهیم

جبرا، مرید برغوثی، نیز از نام‌هایی هستند

که در آسمان ادبیات مقاومت فلسطین می‌درخشند.

در تمام این سال‌ها رژیم اشغالگر سعی کرد تا با شهرک‌سازی و آوردن شهرک‌نشین‌ها از کشورهای اروپایی از فلسطینی وطنی را که متعلق به اوست با ادعاهای خرافاتی توراتی به سود امت خودش بگیرد. وجه تمایز ادبیات فلسطین و مقاومت همین مسأله است؛ اشغالگری بر اساس کوچ دادن

ملتی و آوردن ملتی دیگر به جای آنها. آن‌هم با استفاده از بدترین روش‌ها؛ از شلیک گلوله به ساکنان اوست با ادعاهای خرافاتی توراتی به سود امت خودش بگیرد. وجه تمایز ادبیات فلسطین و مقاومت همین مسأله است؛ اشغالگری بر اساس کوچ دادن ملتی و آوردن ملتی دیگر به جای آنها. آن‌هم با استفاده از بدترین روش‌ها؛ از شلیک گلوله به ساکنان اوست با ادعاهای خرافاتی توراتی به سود امت خودش بگیرد. حسن یوسف در «الفلسطینی» کشتارها و مخصوصا کشتار دیریاسین را. احمد عمر شاهین در «بیت للرحم بیت للصلاه» مهاجرت و آوارگی مردم را. زید ابوالعلاء در «الخروج من وادی

این «حفظه» است تا آبی آن اطرا نمی‌گردد و تبدیل شده به نماد فلسطین



از قهرمانی فلسطین بنویس

اجساد از زیر آوارها در «غزه» گذرانده، یا «قدس» بیرون آمده، یا آن‌زنی که در لحظه ماجرایک شوخی است. آیا فکر می‌کنی آن جنگ می‌گذارد و در یک لحظه تصمیم می‌گ‌بگردد، می‌خواهد صدای گریه تو را بشنود؟ فلسطینی می‌خواهد حس کند که تو، به‌رغ جغرافیایی و خیانت‌های خائنان و توطئه‌م‌او و شانه به شانه‌اش ایستاده‌ای. فلسطینی به‌عنوان «سد» ایفا می‌کنی. می‌خواهد ببینی میلیون‌ای هستی که دنیا را مقهور می‌کنند نرمی هستی که مقامات را به لرزه می‌آندازد. فلسطینی می‌خواهد ببیند تو به خاطر او و خاطر این‌که از احساس گناهت شانه‌خال دربارہ او باشد نه خودت. درباره قهرمانی او شجاعت او باشد نه ناتوانی خودت. شهروند عزیزا قبل از این‌که چیزی درباره فکر کن که آن را خواهد خواند. بعد به این همان را بگو. مسأله در واقع به همین ساد



نینیه العیسی

نویسنده کویتی

ای کاش من فلسطینی زیر بمباران در «غزه» بودم. ای کاش در محله‌های «الخلیل» و خانه‌های سنگی «نابلس» می‌دویم. ای کاش از خلنگ‌زار میان «کلیسای المهد» و «مسجد الفاروق» در «بیت‌لحم» عبور می‌کردم، یا در «محله شیخ جزاح» با یک‌دست مزدوران را می‌راندم و با دست دیگر از آنها عکس می‌گرفتم. ای کاش در «لد» و «یافا» و «حیفا» بودم و پرتقال در رگ‌هایم جریان داشت. ای کاش من آن پیرمردی بودم که در «الولجه»

نگهبان درخت زیتون است. ای کاش آن اردنی‌ای بودم که به مرز می‌رود با این‌که هیچ‌وقت از آن رد نمی‌شود. ای کاش آن سنی‌او اهل «العریش» بودم که خانه‌اش در چند کیلومتری «رفح» را مهیا می‌کند تا میزبان یک فلسطینی شود و به این افتخار می‌رسد. ای کاش جناح کوچکی در لبنان بودم و سه موشک داشتم و هیچ‌کدام‌شان را در انبار نگه نمی‌داشتم....

اما بیستم‌مانه جزو این دسته آدم‌هاییم و نه آنجاییم. من ناتوانی و چاره‌نداشتن را می‌فهمم و خونسردی عربی را هم نسبت به عرب و هم نسبت به استعمارگرا‌نش می‌فهمم اما هرگز آشکارا گریه نخواهم کرد و از سر ناتوانی دست‌به‌قلم نخواهم برد! این کار را نخواهم کرد چون مسأله نه به من، بلکه به چیزی مربوط است که فلسطینی به شنیدن آن نیاز دارد؛ آن کسی که ساعات‌هایش را به بیرون کشیدن